

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که بحث در این بود که آیا در برداشت از ادله عرف عام مرجعیت دارد یا برداشت فقیه متضلع؟ به نظر می رسد باید مقتضای تحقیق را عرض کنیم و این بحث را پشت سر بگذاریم؛ یکی از چیزهای که کسی نمی تواند در آن خدشه کند این است که فقیه در کشف مراد شارع، باید اولاً مجموعه اسناد مربوطه را ببیند مثلاً عام را ببیند خاص را ببیند حاکم و محکوم را ببیند، مقاصد شارع را باید مورد توجه قرار دهد؛ چه بسا به واسطه توجه به مقاصد شریعت، یک روایت خاصی عام معنا شود و بالعکس و... .

نکته: اگر کسی بخواهد قانون اساسی را هم تفسیر کند باید روح قانون را بفهمد و لذا نظر کردن به اسناد حتی در فضای عقلا هم مورد پذیرش است.

استاد علیدوست: اگر بپذیریم (لو سلمنا) که قداماء به همه اسناد توجه نمی کردند و... باید بگوییم حتی قداماء هم اشتباه می کردند چرا که اقتضاء اجتهاد این است که مستنبط همه اسناد را در نظر بگیرد.

مرحوم ابن زهره تقلید را جایز نمی دانست؛ من در فقه و عرف گفته ام کلام ایشان برای این 14 یا 15 قرن به درد نمی خورد مگر اینکه امام عصر بیایند و دستی بر سر مردم بکشند و اندیشه ها رشد بکند و همه دنبال استنباط بروند.

نکته: اگر 100 کتاب لغت، یک لغت را یک جور معنا کند و عرف جور دیگری معنا کند؛ عرف مقدم می شود و لذا فهم عرف مهم است؛ اما فهم عرف در حیطة مدلول تصویری واژه ها و مدلول تصدیقی ترکیب ها هست.

برای تفسیر المومنون عند شروطهم و... باید سراغ عرف رفت و از عرف سوال کرد؛ آیا شما شرط را الزام تابع معنا می کنی یا شرط ابتدایی را هم شرط می دانی؟

ببینید تفسیر یک نص مثل المومنون باید از عرف کمک بگیریم اما در موازنه این نص با سایر اسناد (جهات تقیه و عدم تقیه، مقاصد شریعت و...) فقیه باید نظر بدهد.

نکته: عرف بعضی وقت ها یک نظر ابتدایی دارد و یک نظر بعد از تأمل و دقت دارد و معیار برای ما عرف بعد از تأمل است. شنیده اید که فقهاء می گویند مناسبات حکم و موضوع و به واسطه همین مناسبت گاهی نص عامی خاص معنا می شود و... و این مناسبات کار عرف است؛ اگر عرف از یک خاص عام فهمید و بالعکس نظر عرف اخذ می شود؛ قبلاً داشتیم (ما علی المحسنین من سبیل) و گفتیم مناسبات قبل و بعد آیه اقتضاء دارد که این آیه هیچ ارتباطی به قاعده احسان نداشته باشد و این را عرف بعد از تأمل متوجه می شود.

در جمع بین عام و مخصص متصل عرف می آید و جمع عرفی می کند و این هم در حیطة عرف است.

ثمره این بحث ما: برخی از علمای ما از جمله محقق خوبی یک بحثی دارند به این مضمون: این مولفه هایی که امام در باب تعارض مطرح می کنند مثل موافقت با کتاب، مخالفت با عامه، مشهور بودن و... آیا این دلیل ما در دو عام می آید یا در دو مطلق هم می آید؟ مثال برای اطلاق یک دلیل اکرم العالم و دلیل دیگر لا تکرّم الفاسق. قطعاً در بین دو عام این مولفه ها می آید اما آیا در مطلق هم می آید؟

مرحوم محقق خوبی می فرماید: مولفه های تعارض در دو مطلق متعارض نمی آید اما در عام می آید؛ چون عام دلالتش به همه افراد به وضع است اما مطلق دلالتش بر افراد به عقل است و امام فرمودند: دو خبر (دو مدلول لفظی) وقتی تعارض کردند این مولفه ها را پیاده کنید به عبارت دیگر تفسیر عام کار عرف است اما تفسیر مطلق کار فقیه است.

اما اگر کسی بگوید اطلاق گیری هم کار عرف است مولفه ها می آید و هر دو خبر مدلولش لفظی می شود. استاد علیدوست: من پرونده این بحث را می بندم والان بیش از این، جا ندارد که بحث کنم.

اما بحث ششم: کلام میرزای قمی چیست؟ از میرزا در کفایه نقل شد که ایشان ظواهر را برای مقصودین حجت قرار داده اما برای غیر مقصودین حجت نیست؛ البته کفایه به کلام میرزا صریحا اشاره نکرده است و از کلام او این برداشت می شود؛

وجالب اینکه مرحوم میرزا ما را مقصود بالافهام نمی داند.

در مقابل میرزا هر که بعدها آمده حرف میرزا را رد کرده است.

الحمد لله رب العالمین